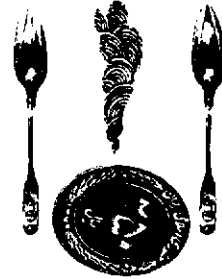


دربارهٔ ادبیات عامه پسند



بخش و ویژه این شماره
ار پژو و هشتاسه را به
«کتاب بازاری»
اختصاص داده‌ایم؛ به
چند علت: اول اینکه، در
جامعه ما همیشه چنین
کتابهایی منتشر شده
است و در عین حال
همیشه در نوعی
بلا تکلیفی به سر
برده‌ایم. دوم اینکه، هر
گاه مشکلات اقتصادی
در جامعه ایران فزونی
می‌گیرد، انتشار این

گونه آثار، بیشتر
می‌شود. در حال
حاضر نیز جامعه ما به
ویژه پس از کاهش
و حششناک بهای نفت
که با دوران ریاست
جمهوری آقای خاتمی
مصانف شده است،
شاهان تأثیر مشکلات
اقتصادی بر وضعیت
بازار کتاب و افزایش
چنین آثاری است.
سوم اینکه، در این
موضوع نیز همچون

برای شروع بحث در این موضوع، ما یلم انواع کتاب کودک را از یک نظر به تعدادی خوراکی تشبیه کنیم تا از طریق ارائه مثالهایی عینی، بهتر و آسان‌تر اظهار نظر کنیم. البته اصل تشبیه کتاب به خوراکی تازگی ندارد، اما تقسیم‌بندی من و برداشتهایم، متفاوت است.
سه نوع کتاب را طبق جدول زیر، به سه نوع خوراکی تشبیه کرده، خصوصیات کلی هر یک را بیان می‌کنم:

میزان تأثیر	مشبیه به	نوع کتاب	ردیف
بچه‌ها دوست دارند، ارزش غذایی هم دارد	قورمه سبزی	مثبت	۱
بچه‌ها دوست ندارند، اما ارزش غذایی دارد	سیزم خوراکی	کسل‌کننده	۲
بچه‌ها دوست دارند، اما ارزش غذایی اندکی دارد	تنقلات	سرگرم‌کننده	۳

۱. کتاب مثبت

آفرینش و تهیه چنین کتابی مانند پختن قورمه سبزی مهارت می‌طلبد، زمان می‌برد و هزینه می‌خواهد. پختن چنین غذایی، ذوق می‌خواهد و چندان حسعتی و فرمول‌بردار نیست (و یا بگوییم فرمولش آسان نیست و انجامش از هر کسی بر نمی‌آید). این غذا لذیذ است و پس از خوردن شدن، در واقع تمام نمی‌شود بلکه کارش را در بدن آغاز می‌کند و فایده می‌رساند. بین ظاهر و باطنش تفاوتی نیست، یعنی به همان اندازه که شکل و آب و رنگ و بو دارد، خوشمزه و مفید نیز هست. تمام کتابهای خوبی که ما به بچه‌ها توصیه می‌کنیم و یا خودشان انتخاب می‌کنند، در این گروه قرار دارند. این کتابها چندان موضوع بحث ما نیستند، چون آنها را مثبت ارزیابی می‌کنیم.

«لارنس پیرین»^(۱) در کتاب «تاملی دیگر در باب داستان»^(۲) مختصات دو نوع ادبیات داستانی را بیان می‌کند:

1. Laurence Perrine

۲. پیرین، لارنس: در باب داستان، ترجمه محسن سلیمانی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۶۶.

بسیاری از دیگر موضوعات، کمتر به پژوهشهایی استخوان دار و پرمایه برمیخوریم. این سه عامل ما را بر آن داشت که دست کم یک شماره از پژوهشنامه را به گشایش این بحث (و نه بستن آن!) اختصاص دهیم. برای فراهم کردن مطالبی در موضوع کتابهای بازاری، از لطف و همراهی دوست

عزیزمان علی اصغر سیدآبادی بهره‌مند شدیم. ایشان در واقع زحمت دبیری بخش ویژه این شماره را بر عهده گرفت که از او سپاسگزاریم.



ادبیات داستانی تحلیلی و ادبیات داستانی تفریحی. آنچه او درباره ادبیات داستانی تحلیلی نوشته است، با کتابهای گروه اول ما (مثبت) همخوانی دارد. البته دو نکته مهم در این میان هست. اول اینکه، بحث «پرین» در حوزه ادبیات کودک و نوجوان نیست. بسیاری از پدیده‌هایی که باعث سطحی و کم‌مایه شدن کتابهای بزرگسالانه می‌شود، در ادبیات کودک و نوجوان نه تنها مجاز بلکه ضروری است، زیرا ادبیات کودک و نوجوان به اندازه ادبیات بزرگسالان پیچیده و سنگین نیست. مثلاً طنز درونی و تلخ و پیچیده، ادبیات کودک را سنگین و غیرصمیمی می‌کند. «سرگرم کنندگی» و افراط در آن نیز اثری بزرگسالانه را سطحی و عوام زده می‌کند، اما در اثری کودکانه به نظر موجه‌تر می‌رسد، زیرا بازی و سرگرمی لازمه رشد شخصیت کودک است.

نکته دوم اینکه موضوع بحث «پرین» داستان است، در حالی که ما از کتاب در مفهوم کلی آن (اعم از کتاب داستان، شعر، علمی و...) صحبت می‌کنیم. از این رو، خواه ناخواه تمرکز بحث ما بیشتر بر کتابهای داستان خواهد بود و این البته با توجه به کثرت کتابهای داستان نسبت به کتابهای دیگر (شعر، ...) پر بیراه به نظر نمی‌رسد. بنابراین با تاکید موجد بر این دو نکته، مختصاتی را که پرین درباره ادبیات داستانی تحلیلی (بدون طبقه‌بندی) آورده است، فهرست وار و چکیده بیان می‌کنیم:

- یادآوری می‌کند (نه اینکه فراموشی بیاورد).
- بیشتر نوعی اکتشاف و جوشش است (نه اختراع و کوشش).
- شگفت آوری و هیجان انگیزی را در خدمت معنا و عمق به کار می‌گیرد (نه ابزاری برای جلب مشتری).
- بیشتر خواننده را وادار می‌کند تا بپرسد: «چرا چنین شد؟» تا اینکه بپرسد: «بعداً چه می‌شود؟».
- خواننده را در شکل دادن به داستان، شرکت می‌دهد و رابطه‌اش با او یک طرفه نیست.
- در کنار لذت بخشی به خواننده، به گسترش آگاهی و تعمیق احساسش یاری می‌رساند.
- به درون نیز توجه دارد.
- جاذبه و خشونت در خدمت معناست.
- آدمها مطلق نیستند (نه سیاه سیاه و نه سفید سفید).

● تحول آدمها، تدریجی، ریشه‌دار و منطقی است.
● حالتی لطیفه‌وار ندارد و با خوانش دوباره، لطف خود را از دست نمی‌دهد.

● پیرنگ (Plot) آنها قوی و منطقی داستانی‌شان محکم است.

● محور داستان در آنها مبتنی بر «تصادف» نیست و به تصادف در حدی که به لطف و جاذبه داستان بیفزاید بها داده می‌شود.

● اطلاعات غلط ارائه نمی‌کند و خواننده را فریب نمی‌دهد.

● بیشتر «نشان» می‌دهد تا اینکه «بگوید».

● به جای قضاوت مستقیم، می‌کوشد تا از طریق بیان غیر مستقیم و هنرمندانه، داوری را بر عهده خواننده بگذارد.

● اگر به آثار دیگران و از جمله به متون معتبر و ماندگار ادبی تکیه می‌کند و به نقل تمام یا گوشه‌ای از آنها می‌پردازد، کارش رونویسی و بازنویسی نیست بلکه آفرینش دوباره و به تعبیری باز آفرینی است.

● دیدگاه و زاویه دید و یا زاویه روایت^(۱) آن متناسب با ساختار داستان است، نه زاویه دیدی که کار نویسند و خواننده را سهل‌تر کند.

● حس برانگیز است، نه اینکه احساسات ناپایدار خواننده را به شکلی رقیق و تصنعی تحریک کند.

● بر تخیل استوار است، نه بر خیالبافی و ساده اندیشی و معرفی تکیه‌گاه‌های واهی.

● می‌کوشد تا بینش جدیدی از جهان به خواننده بدهد، نه اینکه لزوماً پیش‌داوری‌های او را تصدیق کند.

● احساس برانگیزی در آنها هدف نیست.

● پایانی طبیعی و برآمده از ساختار داستان دارند، نه پایانی صرفاً شاد و دلخوش‌کننده که خواننده را در غفلت شناور کند.

● مجموعه‌ای واحد و یکپارچه است و عنصر زایدی برای جلب توجه ندارد.

۲. کتاب کسل‌کننده

این گروه از کتابها، حامل ارزشهایی هستند که برای بچه‌ها مفید و قابل طرح‌اند، اما با شیوه‌ای مطرح می‌شوند که خوشایند بچه‌ها نیست. اعتراف می‌کنم که در اینجا تشبیه من ضعیف است زیرا سیرم را اگر ضروری باشد می‌توانم بازور به بچه‌ها تحمیل کنیم و کاربرد اجبار، مانع تأثیر و فایده‌سرم نیست، اما در عرصه کتاب، اجبار بچه‌ها به مطالعه کتابهای خسته‌کننده، حتی ممکن است تأثیر منفی در پی داشته باشد. از این رو، ممکن است کسانی چنین کتابهایی را در زمره کتابهای منفی قرار دهند، اما ما به دلیل وجود ارزشهایی که از نظر دینی، اخلاقی، علمی و یا کاربردی در این گونه کتابها مشهود است، خو گرفته‌ایم که آنها را به عنوان آثاری منفی ارزیابی نکنیم. از این گروه می‌توان به کتابهای شبه مذهبی و شبه علمی اشاره کرد. آثار خوب مذهبی و علمی در گروه اول جای می‌گیرند، اما کتابهای شبه مذهبی و شبه علمی که با شیوه‌ای خسته‌کننده و خشک و غیرجذاب با بچه‌ها ارتباط می‌گیرند از جرگه کتابهای مثبت (گروه اول) خارج می‌شوند. بنابراین، سر مقاله مادر این شماره بر گروه دوم نیز متمرکز نیست، اما گفتنی است که در شماره ۱۶ پژوهشنامه که موضوع اصلی‌اش «ادبیات دینی» است، درباره این کتابها بیشتر خواهیم گفت. بحث مادر این یادداشت، متوجه کتابهای گروه سوم است که مورد علاقه بچه‌ها قرار می‌گیرند، اما بی‌فایده و یا کم‌فایده هستند.

۳. کتاب سرگرم‌کننده

از این دسته کتابها با تعبیرهایی مانند «کتاب کار تونی»، «کتاب بازاری» و «کتاب عامه‌پسند» نیز یاد شده است. گفته می‌شود که این گونه کتابها خالی

از جوهره جوشنشی و اصیل هنری و ادبی هستند و بیشتر به دلیل فرآیند نامطلوب «کتاب سازی» تولید شده‌اند. از مختصات این گونه کتابها می‌توان به ساده و سهل بودن تولید آنها اشاره کرد. مجموعه‌ای از آثار با شکل و هیئتی یکسان و تصاویری که کار یک نفر هم می‌تواند باشد، تولید می‌شوند. متن و تصویر - به اصطلاح عامیانه - راسته کاری هستند، یعنی این طور نیست که هر اثر به مقتضای مایه اولیه و طرح داستان و فضای ویژه‌ای که آفریده تخیل فردی نویسنده است، نثری خاص داشته باشد و فرز و فرودهای ویژه‌ای در آن پیش رو باشد. به بیانی دیگر، می‌توان گفت که این گونه آثار، به جای آنکه شخصیت - به مفهوم علمی - داشته و منحصر به فرد باشند، ماهیت نوعی و تیبیکال دارند. ویژگی دیگر آنها، لقمه گرفتن و در دهان خواننده نهادن است. این کتابها کمتر جایی برای تخیل فردی خواننده و تلاش ذهنی او باقی می‌گذارند و همه چیز را ساده شده و آسان، تقدیمش می‌کنند. در وقایع به خواسته فرد بیشتر توجه دارند تا نیاز او. درباره کتابهای گروه اول، گفتیم مانند غذایی هستند که پس از خورده شدن، کارشان را در بدن آغاز می‌کنند و فایده هم می‌رسانند. در مقابل باید گفت که کتابهای نوع سوم مانند نوعی خوراکی هستند که پس از خورده شدن دیگر فایده‌ای ندارد و ویتامین و پروتئینی به بدن نمی‌رساند. در واقع، هدف از خوردن این نوع خوراکی چیزی نیست جز همان لذت خوردن، آن گونه که خوردن پشمک و پفک و آجیل، چیزی جز لذت بردن آتی نیست. خصلت دیگر این گونه کتابها، تفاوت قابل توجه بین ظاهر و باطن آنهاست. ظاهر این کتابها مانند ظاهر پشمک، چشمگیر است، اما باطنشان کم اهمیت با فاقند اهمیت است. اینها در واقع، نوعی «در باغ سبز» به خواننده نشان می‌دهند. یکی از وجوه ساده سازی در این کتابها، ساده سازی افراطی شاهکارهای ادبی دنیاست، نه از آن نوع خلاصه کردن که موجه‌تر

است و شامل حذف درازگویی‌ها و زواید داستان می‌شود و حتی الامکان سعی در حفظ ارزشهای ادبی اثر دارد. در عین حال، محتوای این این کتابها بی‌ضرر است و اگر بتوان به تسامح گفت، محتوایی خنثی دارند. از این رو تشبیه این دسته آثار به «تنقلات» خالی از اعتبار نیست.

آنچه به طور فهرست وار و چکیده به نقل از «لارنس پرین» در توصیف کتابهای گروه اول (مثبت) آوریم، می‌تواند دستمایه‌ای برای توصیف کتابهای گروه سوم باشد، منتهی به این صورت که هر چه آنجا گفتیم، در اینجا وارونه شود. البته تاکید می‌کنم که مختصات مطرح شده از سوی پرین و یا دیگران درباره ادبیات تحلیلی و یا تفریحی، نمی‌تواند و نباید بی‌هیچ دخل و تصرف و تعدیلی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان به عنوان اصلی مسلم تلقی شود و ملاک سنجش و داوری قرار گیرد. شاید هم پس از نگارنده، دیگری که از او با سوادتردد و بهتر فکر می‌کنند، تقسیم‌بندی‌هایی جدیدتر و مختصاتی روشن‌تر ارائه می‌کنند. بعید نیست کسانی تمام مختصات ارائه شده از سوی لارنس پرین درباره ادبیات داستانی تفریحی را به عنوان مختصات کتابهای گروه سوم مار دیف نکنند بلکه بعضی از آنها را در زمره خصوصیات کتابهای منفی به شمار آورند. در هر حال، مقاله حاضر تنها یکی از گامهای نخستین مادر این موضوع است که باید تصحیح و تکمیل شود. هر چه هست، لازم نیست همه ما تعریف یکسانی از «کتابهای بازاری» داشته باشیم بلکه مهم این است وقتی واژه‌ای را به کار می‌بریم، ویژگی‌ها و تعریف آن را بدانیم و به هنگام بحث، تعریف خود را ارائه کنیم تا اختلاف نظرهای احتمالی ما با دیگران، جنبه لفظی نداشته باشد و مصداق «انگور» و «عنب» و «اوزوم» نگردد.

نکته مهمی در این میان قابل ذکر است و آن اینکه می‌توان به قسم چهارمی هم اشاره کرد و آن کتابهای منفی است. این نوع کتابها قابل تشبیه به غذایی

هستند که هم بد مزه است و هم مسموم. چنین غذایی را بچه‌ها دوست ندارند و ضرر هم دارد.

البته شمار چنین کتابهایی بسیار اندک است و این گروه از آثار که درست در نقطه مقابل کتابهای مثبت قرار دارند، موضوع بحث ما نیستند زیرا جاذبه‌ای در آنها نیست که بچه‌ها را به طرف خود بکشد و شهرت و تکثیر و دست به دست شدن را در پی داشته باشد. بنابراین با توجه به اتفاق نظری که همگان درباره مضر بودن این گونه کتابها دارند و همچنین با توجه به اندک بودن این دسته از کتابها و باز به این علت که بچه‌ها تحت تأثیر این قبیل کتابها قرار نمی‌گیرند، آنها را در تقسیم‌بندی خود نیاوردیم.

سنگ بنای بحث چیست؟

معمولاً هرگاه اختلاف نظر و بحثی در موضوعی در می‌گیرد، سرانجام به تفاوتی در دیدگاه‌های فلسفی و هستی‌شناسانه و یا ایدئولوژیک بر می‌گردد. من فکر می‌کنم اگر سنگ بنای این بحث، یعنی کتابهای بازاری و غیربازاری را جستجو کنیم، به این نقطه می‌رسیم که هر یک از طرفین، بین دو اصل «نیاز مخاطب» و «خواست مخاطب»، به یکی بیش از دیگری تمایل بیشتری پیدا می‌کند. بحث «نیاز» و «خواست» یکی از مهمترین بحثها در «فلسفه تعلیم و تربیت» است که با تعبیرهای گوناگونی به کار می‌رود.^(۱) کسانی که به رفع نیاز بچه‌ها گرایش دارند، بر کتابهای نوع اول تأکید ورزیده و آنهایی که بیشتر به خواسته بچه‌ها توجه دارند، به کتابهای سرگرم‌کننده میدان بیشتری می‌دهند. آنچه در ظاهر مورد اتفاق همگان است و همه شعاع آن را می‌دهند، رسیدن به نوعی تعادل بین این دو اصل است؛ هر چند که در عمل، رسیدن به

چنین موازنه‌ای بسیار دشوار می‌شود. گفته شده است اگر جامعه‌ای بتواند بین نیازها و خواسته‌ها چنان انطباقی برقرار سازد که خواسته‌ها همان نیازها باشند و نیازها همان خواسته‌ها، آن جامعه بی‌گمان جامعه‌ای «ارشید» است.

چه باید کرد؟

بخش اول مقاله حاضر به آخر رسید. در آن بخش کوشیدیم تعریفی نسبی از سه نوع کتاب ارائه دهیم و در حد توان، ویژگی‌های هر یک را برشماریم. در بخش دوم مقاله می‌خواهیم بدانیم که موضع مادر در برابر کتابهای گروه سوم چیست؟

خصلت این گروه از کتابها این است که بچه‌ها را تنها به فیزیک و هیئت کتاب علاقه‌مند می‌کنند، نه اینکه آنها را به مطالعه عمیق عادت دهند. البته کشیده شدن بچه‌ها به سوی کتاب ذاتاً امری مطلوب است، منتهی همیشه این نگرانی وجود دارد که خوانندگان کودک از نظر ذهنی تنبل و سطحی شوند.

درباره مخالفان انتشار این نوع کتابها باید گفت که آنها مخالف جاذبه نیستند، بلکه نگرانی آنها از این است که صبح و ظهر و شب، خوراکی بچه‌ها «تقلات» باشد و دیگر اشتباهی برای غذاهای مقوی (گروه اول) باقی نماند.

در نقطه مقابل، موافقان ایستاده‌اند. آنها، منکر فضیلت و برتری کتابهای نوع اول نیستند و دلشان نمی‌خواهد که بچه‌ها کتابهای گروه سوم را به کتابهای گروه اول ترجیح دهند.

دغدغه مخالفان این است که مبدا بچه‌ها خوب رشد نکنند و آدمهایی با معنویت و فرهیخته نشوند و دغدغه موافقان این است که مبدا بچه‌ها از کتاب رویگردان شوند.

مخالفان، بیشتر به قطب «مصلحت و آینده» تمایل دارند و موافقان بیشتر به قطب «خواست کودک و حال» او. آنها همچنین به تنوع گرایشی و

۱. ر. ک: شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲.



نظام حرفه‌ای را با مثالی - باز هم غذایی - توضیح دهیم. نظام حرفه‌ای مانند خانه‌ای است که نظام درست تغذیه دارد و در آن، خوراکی‌ها هر کدام در جای خود و به اندازه کافی مصرف می‌شوند. وقتی خوراکی‌ها و نوع و میزان مصرف آنها تعریف شده باشد، تنقلات هم درست مصرف می‌شوند و نباید از مصرف آجیل، پفک و شکلات هراس داشت. در نظام فرهنگی حرفه‌ای، همه چیز در جای خاص خود قرار دارد؛ نقد کافی، تولید همه جانبه و متنوع، سیاست‌گذاری‌های صحیح، اقبال عامه مردم به مطالعه و کتاب، نظارت عمومی بر کتاب، نشر پر رونق، آموزش آکادمیک و کارگاهی به نوقلمان و اهل هنر، پژوهش‌های بنیادین و

در مقابل، نظام فرهنگی غیر حرفه‌ای کفّه ترازو را به طور یکجانبه به سود کتابهای نوع سوم پایین می‌برد و تاثیراتی نامطلوب بر جای می‌گذارد. وقتی نظام فرهنگی غیر حرفه‌ای باشد و اغلب بچه‌ها صرفاً میل به کتابهای گروه سوم پیدا کنند، باید در گرایش آنها نیز تردید کرد، زیرا معتقدیم که حرفه‌ای شدن نظام فرهنگی، قاعدتاً باید تعداد بیشتری از مخاطبان را به طرف مطالعه کتابهای گروه اول سوق دهد. به بیانی دیگر، در یک نظام حرفه‌ای گرایش عده‌ای از مخاطبان به کتابهای نوع سوم طبیعی است، زیرا همان طور که گفته شد همه در یک جامعه، انسان‌هایی اهل علم و سختکوش نخواهند شد و خواه ناخواه افراد در طبقات علمی و ادراکی متفاوتی قرار می‌گیرند؛ فرهیخته، نیمه فرهیخته، کم سواد، بی سواد و ... از این رو، نمی‌توانیم در برابر گرایشهای گوناگونی که در جامعه وجود دارد قاطعانه بایستیم بلکه باید بستری فراهم کنیم تا کتابهای سرگرم‌کننده نیز در رسته و رده خود، منتشر شوند. پیداست که در جامعه‌ای چنین حرفه‌ای، گرایش اقشاری از خوانندگان نوجوان و کودک به چنان کتابهایی، نمی‌توان چندان تکران کننده باشد و می‌توان نتیجه گرفت که کشش ذهنی

تکثر (و نه ابتذال) در جامعه فکر می‌کنند. هدف مخالفان این است که کودکان سطحی بار نیابند و همه (حتی الامکان) خواننده‌هایی حرفه‌ای و عمیق شوند. در مقابل، موافقان اشکال می‌کنند که مگر قرار است همه آدمهای جامعه فرهیخته و عمیق شوند؟ مگر ما «خواننده معمولی» نداریم؟ مگر همه حقیقت زندگی را باید از طریق کتاب دریافت کرد؟ مگر نه اینکه عده‌ای در هیچ شرایطی به طرف کتابهای سنگین نمی‌روند و اگر کتابهای آسان و تفریحی از دستشان گرفته شود، به جای تمایل به کتابهای سنگین و عمیق، اصل مقوله کتاب را از زندگی خودشان حذف می‌کنند؟

به عقیده موافقان، گروه مخالف بر «معناگرایی» تأکید می‌ورزد و به عقیده موافقان، معناگرایی افراطی ما شرقی‌ها موجب شده که در عین فرار از ابتذال، خود را از نعمت تنوع و تکثر نیز محروم کنیم.

دیدگاه ما

تصور من این است که دیدگاه‌های مخالفان و موافقان چندان دور از یکدیگر نیست. به احتمال زیاد اگر این دو گروه بحثهای نظری را کنار بگذارند و سراغ مصداق‌های عینی بروند، انتخابها و اولویت‌هایشان را خیلی به هم نزدیکتر خواهند یافت. بر اساس دیدگاه من در این زمینه، با یک «ته» و یا «آری» نمی‌توان درباره چنین پدیده‌ای داوری کرد. به نظر من ارزش کتابهای گروه سوم مانند ارزش تنقلات، نسبی است. یعنی در مقایسه با حرفه‌ای بودن یا نبودن نظام فرهنگی ماست که می‌توان چنین کتابهایی را ارزیابی کرد. اگر نظام ما حرفه‌ای باشد، جامعه ما می‌تواند حضور چنین کتابهایی را بپذیرد و با نظارتی عمومی و علمی حد و حدود چنین آثار را تعیین کند، اما در نظامی غیر حرفه‌ای، ناگزیر انتشار چنین کتابهایی به دنیای کودکان ما آسیب می‌رسانند. اجازه بدهید



و ظرفیت وجودی آنها چنین اقتضایی دارد، نه بیش از آن. مهم این است که آثار منفی در جامعه منتشر نشوند که آن خود نشانه غیر حرفه‌ای بودن نظام فرهنگی است.

تلقی من این است که علت مخالفت عده‌ای از مخالفان نیز با انتشار چنین کتابهایی به همین نقطه باز می‌گردد که آنها نظام فرهنگی کنونی را نظامی حرفه‌ای نمی‌دانند، نه اینکه ذاتاً کتابهای صرفاً سرگرم‌کننده را مخرب و منفی قلمداد کنند. در واقع آنها اعتقاد دارند که جامعه ما نمی‌تواند انتشار چنین کتابهایی را مدیریت کند و در نتیجه کار کتاب کودک به دست تولید و توزیع‌کنندگان کتابهای صرفاً سرگرم‌کننده خواهد افتاد و آنها از نظر تجاری ابتکار عمل را از ناشران فرهنگی خواهند گرفت. از این رو، به نظر من تازمانی که به نظامی حرفه‌ای نرسیده و در اداره خود مشکل داریم، تولید انبوه این کتابها بی‌تردید مشکل‌آفرین خواهد بود، بخصوص که ورود چنین آثاری بی‌شباهت به ورود ناگهانی فن‌آوری‌های پیچیده به کشور ما نیست؛ فن‌آوری‌هایی که در کشور مبدأ از پس سالها مطالعه و آزمایش به میدان آمده‌اند، اما در کشورهایمانند کشور ما بدون زمینه‌سازی لازم و بی‌هیچ بحث و گفت‌وگویی صرفاً همچون کالای مصرفی، وارد باز شده‌اند.

با این همه، نباید نقش کتابهای سرگرم‌کننده را در ایجاد پلی برای عبور بچه‌ها به دنیای کتابهای غنی‌تر، از نظر دور داشت. مشکل، زمانی ایجاد می‌شود که این کتابها به جای آنکه پل باشند، خود به راه تبدیل شوند و با تولید انبوه، فضای انبیهات کودکان را مخدوش سازند. مشکل دیگر این است که رسانه‌های رقیب کتاب، این رسانه مکتوب را از پای آورند. البته باید متذکر شوم که منظور من جهات محتوایی است، نه جنس رسانه‌ها، چرا که در واقع جنس رسانه‌ها - هر یک - دارای اقتضا و اهداف ویژه خود است و تهدیدی علیه یکدیگر به شمار نمی‌آیند

بلکه جهت‌گیری‌های آنهاست که می‌تواند تضاد ایجاد کند.

سخن آخر اینکه، یافتن راهی متعادل و میانه در این برهه از زمان، بهتر از مخالفت مطلق و یا موافقت مطلق است.

سر دبیر

